

ترجمه انگلیسی این مقاله با عنوان:

*From the Right to the City to Sustainable Urban Development:
Education and Culture as the Basis of Creating Child-Friendly Cities*

در همین شماره به چاپ رسیده است.

از حق به شهر تا توسعه پایدار شهری: آموزش و فرهنگ زیربنای خلق شهرهای دوستدار کودک

سجاد محمدپارزاده*

۱. گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

برنامه ریزی شهری

مقاله تخصصی

چکیده:

بحث در خصوص توسعه پایدار شهری و رویکردهای پیش روی آن، چون شهر دوستدار کودک، پیش از آنکه مبانی فکری آن به خوبی شناخته و در جامعه درونی گردد، امری بیهوده به نظر می رسد و در حقیقت مثل آن است که کودکی ۸ ساله که هنوز الفبای خواندن و نوشتن را به درستی فرا نگرفته است، وارد مقطع تحصیلی چهارم یا پنجم دبستان شود که در این صورت عدم موفقیت او رقم خواهد خورد. پس اگر به دنبال تحقق توسعه پایدار شهری با تأکید بر احقاق حقوق کودکان در فضاهای شهری هستیم لازم است میان مفهوم حق به شهر هنری لوفور و مفهوم توسعه پایدار شهری ارتباط برقرار نموده تا از طریق این ارتباط و درک صحیح ماهیت مساله برای تحقق شهر دوستدار کودک امکان برنامه ریزی کاربردی محقق گردد. لذا در این مقاله، که به لحاظ روش شناسی ماهیت کیفی داشته، سعی گردیده است با تکیه بر چارچوب نظری و همچنین توصیف و تحلیل تجارب کشورهای موفق - در راستای ایجاد شهر دوستدار کودک - بواسطه استدلال های استقرایی اصول کاربردی در جهت تحقق پذیر نمودن رویکرد شهر دوستدار کودک در شهرهای ایران ارائه گردد. بر همین اساس و طبق این مطالعه چهار اصل بنیادین را برای تحقق پذیر نمودن شهر دوستدار کودک می توان مطرح کرد که آن چهار اصل عبارتند از: برداشتن نگاه تک بعدی به خلق شهر دوستدار کودک و تدوین استراتژیها و برنامه های کاربردی با رویکرد میان رشته ای، توجه به آموزش به عنوان اساس و بنیان توسعه، اولویت قراردادن فرهنگ بومی در خلق شهرهای دوستدار کودک، در نظر گرفتن شهر به عنوان یک لابراتوار آموزشی که کودک در آن هم می آموزد و هم در آن آنچه را آموخته تجربه می کند (هارمونی آموزش و تجربه زیسته).

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۶/۳۰

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۲/۵/۱۵

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۵/۱۵

تاریخ انتشار:

۱۴۰۲/۶/۱

واژگان کلیدی:

توسعه پایدار شهری،

شهر دوستدار کودک،

آموزش،

فرهنگ بومی،

گرافیک محیطی.

*

نویسنده مسئول : +989122199309 , ayarzadeh72@gmail.com

مقدمه

افرادی که آسیب پذیر هستند و نادیده انگاشته می شوند (Habitat International Coalition, 2020). بر همین اساس در سال های اخیر شاهد ظهور الگوها و طرح های مختلفی بوده ایم که هدف آنها توجه به اقشار و گروه هایی از جامعه است که در برنامه ریزی و طراحی فضاهای شهری کمتر مورد توجه برنامه ریزان و طراحان شهری قرار گرفته و لذا شهر پاسخگوی نیازهای آنان نبوده و در ارائه خدمات به آنان موفق عمل نمی نماید که از جمله این الگوها می توان به شهر دوستدار سالمند، شهر دوستدار معلول، شهر دوستدار کودک و ... اشاره نمود.

طرح ابتکاری شهرهای دوستدار کودک (CFCI) در سال ۱۹۹۶ توسط یونیسف و برنامه اسکان بشر سازمان ملل متحد معرفی شد تا قطعنامه های تصویب شده در دومین کنفرانس سازمان ملل متحد در مورد اسکان بشر (Habitat II) را اجرایی سازد. پیروان این طرح شهر دوستدار کودک، شهرها، جوامع محلی محلی و نظام های حاکمیت محلی هستند که به احقاق حقوق کودک به همان صورتی که در کنوانسیون حقوق کودک بر آن تصریح شده است، متعهد باشند.

شهر دوستدار کودک، شهر یا اجتماع محلی است که در آن نظرها، نیازها، اولویت ها و حقوق کودک، بخشی جدایی ناپذیر از سیاست ها و برنامه ها و تصمیم های عمومی باشد (United Nations Children's Fund, 2018, p.10).

پس در حقیقت شهر دوستدار کودک بر چهار اصل اساسی کنوانسیون حقوق کودکان (به عنوان اصلی ترین منبع بین المللی در حمایت از حقوق کودکان) بنا گردیده است که عبارتند از:

- عدم تبعیض،
 - تأمین منافع همه کودکان،
 - حق زندگی کردن و برخورداری از بالاترین حد توسعه و پیشرفت (محیط سالم، امن و نیز آموزش مناسب)،
 - احترام به نظرات کودکان در وضع قوانین و نیز سیاستگذاری های شهری در هر دو سطح محلی و ملی (Riggio, 2002).
- از اینرو می توان گفت طرح ابتکاری شهرهای دوستدار کودک از یک پشتوانه حقوقی در سطح بین المللی برخوردار است که می تواند راه تحقق پذیری آن را به نسبت هموارتر سازد به

تضییع حقوق شهروندان به ویژه گروههای آسیب پذیرتر چون کودکان را می توان به عنوان یکی از پیامدهای رشد غیر متعادل شهرنشینی و توسعه ناموزون فضاهای شهری ایران در سالهای اخیر مطرح نمود. رشد سریع شهرنشینی که با توسعه فیزیکی شهرها و نیز ظهور شهرک های حاشیه ای و بعضاً سکونتگاه های غیر رسمی همراه بوده است تا حد قابل توجهی از کیفیت فضاهای شهری در پاسخگویی به نیازهای اقشار و گروههای مختلف اجتماعی، از جمله کودکان و زنان، کاسته و ساکنان شهرهای ایران به ویژه کلان شهرها را با مسائل و مشکلات عدیده ای چون عدم برخورداری از مسکن مناسب، عدم دسترسی عادلانه به فضاهای مختلف شهری (اعم از فضاهای فرهنگی، تفریحی، آموزشی و درمانی)، نابرابری های اجتماعی، تنزل سطح سرمایه اجتماعی و افزایش جرم به سبب گستردگی شهرها و عدم وجود استراتژی های مناسب (چندوجهی) برای مدیریت تنوع فرهنگی تحت تأثیر مهاجرت ها، عدم دسترسی به آب آشامیدنی سالم، عدم بهره مندی از هوای پاک، وجود آلودگی صوتی و بسیاری موارد دیگر مواجهه نموده است. مرور کوتاه این مسائل که موانع جدی در مسیر توسعه پایدار شهرهای ایران نیز تلقی می گردند این سؤال را در ذهن ایجاد می کند: " با این رویکرد که همه انسانها حق بهره مندی از شرایط مطلوب در محیط زندگیشان را دارند، چه باید کرد تا تهدیدها و ضعف ها را تبدیل به فرصت هایی برای بهینه سازی فضاهای شهری نمود؟ " بنابراین محققان، متخصصان و متولیان امور اجرایی بایستی آن حق را برای محقق سازی در اولویت تحقیقات، برنامه ریزی و اقدامات اجرایی خود قرار دهند. در اینجا است که رویکرد حق به شهر که برای اولین بار در سال ۱۹۶۸ توسط جامعه شناس فرانسوی هانری لوفور مطرح گردید، به ذهن خطور می کند. رویکردی که با اقدامات جهانی موفق چون منشور جهانی حق به شهر و ائتلاف بین المللی سکنا در جهت ارتقاء وضعیت حقوق بشر در سکونتگاه های شهری همراه گردید. در منشور جهانی حق به شهر، مفهوم حق به شهر عبارتست از: دسترسی برابر همگان به منافع شهر با توجه به اصول پایداری، دموکراسی، تساوی حقوق، و عدالت اجتماعی.

این حق جمعی تمام ساکنان شهر شناخته شده، بالاخص

طوری‌که طبق گزارش یونیسیف (۲۰۱۸) طرح ابتکاری شهرهای دوستدار کودک توانسته در بیش از ۳۰۰۰ شهر و جامعه محلی در سراسر جهان مورد توجه و اقدام قرار گیرد.

در همین راستا، یونیسیف به منظور ایجاد و توسعه اجتماع و شهرهای دوستدار کودک ارتباطی نزدیک با وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران داشته و در این خصوص اقداماتی انجام پذیرفته است از جمله برگزاری نخستین کنفرانس ملی شهر دوستدار کودک در شهر اصفهان (سال ۱۳۹۷).

همچنین کمیته ملی هماهنگی شهر دوستدار کودک با همکاری یونیسیف دوازده شهر را بر اساس ارزیابی عملکرد آنها به عنوان شهرهای منتخب برای پایلوت شهر دوستدار کودک در سال ۱۳۹۹ انتخاب نمودند که آن شهرها عبارتند از:

اُوز در استان فارس، بندرعباس، تبریز، تهران، رشت، سمنان، شیراز، کرمان، گرگان، مشهد، همدان و یزد که پس از انجام اقدامات مؤثر در راستای اهداف و شاخص‌های طرح ابتکار شهر دوستدار کودک یونیسیف، آنها عنوان شهر دوستدار کودک را از یونیسیف دریافت خواهند نمود. پس می‌توان گفت کشور ایران در این مسیر گام‌های آغازین را بر می‌دارد و لذا سیاست‌ها و برنامه‌هایی که تدوین می‌گردند می‌تواند روند توسعه این طرح را در کشور تحت تأثیر قرار دهد. البته شایان ذکر است، اجرایی نمودن طرح شهر دوستدار کودک از حدود ۱۱ سال قبل در شهرداری تهران مطرح گردیده و شهر تهران به عنوان دبیرخانه پروژه شهر دوستدار کودک انتخاب شده است اما تا به امروز نتوانسته موفقیت قابل توجهی را کسب نماید. از این روی تدوین برنامه‌های عملیاتی و تخصصی با "رویکرد میان رشته‌ای" بایستی نه تنها به طور جدی در دستور کار شهرداری تهران بلکه سایر شهرهای پایلوت قرار گیرد. بر رویکرد میان رشته‌ای تأکید گردید، چرا که وقتی صحبت از شهر دوستدار کودک می‌شود یعنی شهری که با نیازهای مادی و معنوی کودک آشنا شده و از دریچه علم روانشناسی کودک برنامه ریزان و طراحان شهری اقدام به ساماندهی فضاهای دوستدار کودک نموده‌اند. شهر دوستدار کودک زمانی تحقق می‌پذیرد که بستر تعامل متخصصان در حوزه‌های مرتبط چون شهرسازی، روانشناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، معماری و هنر فراهم گردد؛ و در خلال جریان‌های فکری میان آن متخصصان شهرهای دوستدار کودک شکل گیرد. در این صورت ضمن آنکه شهر دوستدار کودک امکان

تبلور می‌یابد، بلکه شهرهای دوستدار کودک متشخص شکل می‌گیرد. شهرهایی که بر اساس ویژگی‌های فرهنگی جامعه و نیازهای اجتماعی و روانی کودکان آن جامعه با ویژگی‌های خاص خود شکل گرفته و هویت ویژه یافته‌اند. پس با این رویکرد انتظار می‌رود که شهر بندرعباس سیمایی متفاوت از شهر دوستدار کودک در مقایسه با شهر یزد و یا رشت به عنوان دیگر شهرهای پایلوت برای کسب برند شهر دوستدار کودک، ارائه نماید.

مبانی نظری

هانری لوفور اندیشمند فرانسوی، سهم بسزایی را در تحلیل و بسط مسائل جامعه شهری با رویکردی انسان‌گرایانه داشته است. وی در یکی از آثار خود در حوزه شهر به حقوق شهروندی توجه نموده و تئوری "حق به شهر" را مطرح کرده است. حقی که شهر می‌تواند به همه شهروندان اعم از فقیر و غنی، زن و مرد، کودک، جوان و پیر، اقلیت‌های قومی و دینی اعطا نماید. اندیشه حق به شهر لوفور، مؤلفه‌هایی چون مشارکت شهروندان در امور برنامه‌ریزی شهری، امکان دخالت شهروندان در فرایند مدیریت شهری و نیز فراهم آوردن امکان دسترسی به زمین و مسکن، بهداشت، آموزش، حمل و نقل عمومی و نیز فضاهای عمومی برای همه شهروندان، به صورت برابر و عادلانه، برجسته ساخته و بر آن تأکید نموده است. تئوری حق به شهر لوفور که در سال ۱۹۶۸ مطرح گردید، از همان ابتدا توانست تأثیر قابل توجهی را بر سیاست‌گذاری‌های شهری در عرصه‌های مختلف جهانی، ملی و محلی بگذارد همانطور که سازمان اسکان بشر سازمان ملل متحد آنرا در دستور کار خود جهت تحقق حقوق بشر و نیز هدایت سیاست‌های شهری به سوی اعتدالی عدالت اجتماعی و همچنین توسعه شهری پایدار به واسطه برگزاری مجامع و اجلاس‌های جهانی قرار داد. همچنین به منظور نهادینه کردن مفهوم حق به شهر سازمان‌ها و آیین‌نامه‌های گوناگونی شکل گرفتند که مفهوم حق به شهر را، که درباره حقوق ساکنان شهرها است، توسعه می‌دادند (Purcell, 2013).

علاوه بر هانری لوفور، دیوید هاروی از دیگر نظریه پردازانی است که بر حق و حقوق شهروندان در نظریات خود تأکید داشته و بر این باور بوده که شهرها می‌بایست منعکس‌کننده خواسته‌ها و آمال ساکنانشان باشند. دیوید هاروی حق به شهر

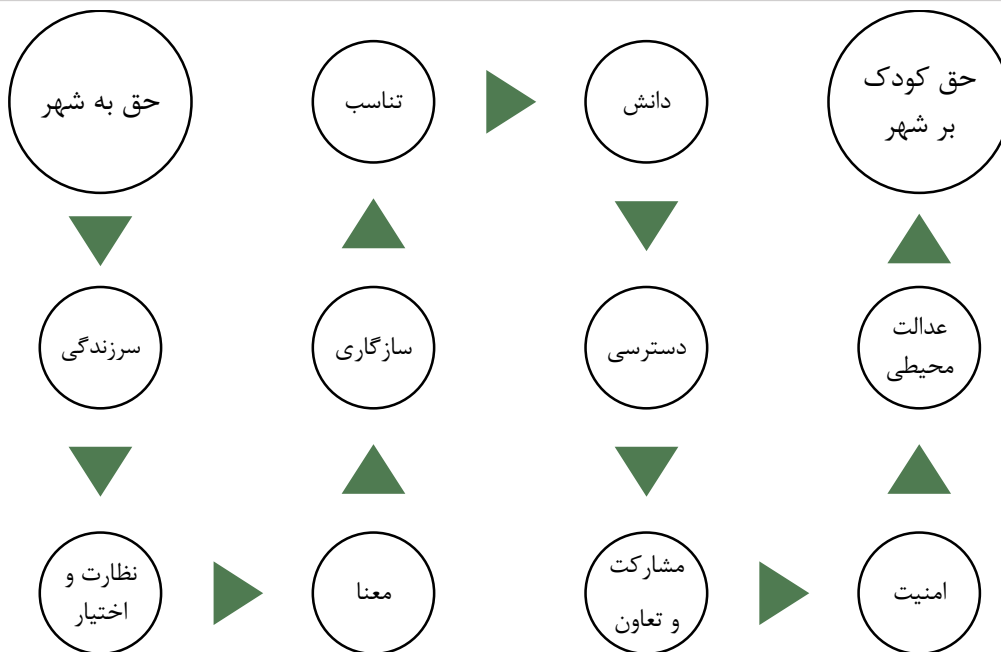
و فیزیکی مورد توجه قرار داده است. همانطور که تیبالدز (۱۳۸۳) توجه به بعد روانشناسانه فضاهای شهری، به طور خاص فضاهای عمومی توجه داشته و معتقد است که در ساماندهی فضاهای شهری ناپیوستگی صرفاً به جوانب مادی و کالبدی توجه نمود؛ بلکه بایستی نیازها، خواسته‌ها و ویژگیهای کودکان، سالمندان، افراد پیاپی و ... را در مد نظر قرار داد و فضاهایی را ایجاد نمود که در خاطر مردم ماندگار شوند.

کارل راجرز، برای قدرت اندیشه و تفکر انسان ارزش بسیار قائل بوده و بر این باور بوده است که انسان این توانایی را دارد تا در سایه آزادی، مسئولیت‌پذیری و مشارکت فعال و با دانش و همت بلند خود مسائل زندگی خود و جامعه‌ای که به آن تعلق دارد را حل نماید و به آنها پاسخ مناسب دهد. از این روی نگاه راجرز در مدیریت شهری امروز به ویژه در ساماندهی شهرهای دوستدار کودک می‌تواند بسیار قابل توجه باشد. بی‌شک اهمیت قائل شدن برای نظرات کودکان در ساماندهی فضاهایی که به آنها تعلق دارد باعث می‌گردد تا آنها افرادی مسئولیت‌پذیر و شهروندانی فعال برای جامعه خود باشند و بنابراین در آینده خواهند توانست در حل مسائل زندگی فردی و جمعی خود به شایستگی نقش‌آفرینی نمایند (ابوطالبی احمدی، ۱۳۹۳). (شکل شماره ۱)

را نوعی از حقوق بشر دانسته و آنرا فراتر از آزادی‌های فردی و نیز دسترسی منابع شهری در نظر می‌گیرد. به عقیده وی، حق به شهر عبارتست از "حق تغییر دادن خودمان به واسطه تغییر در شهر، ضمن اینکه این حق بیشتر حقی جمعی است تا فردی. بنابراین تغییر شکل فرایند شهرنشینی وابسته به یک قدرت جمعی است. در حقیقت این، حق آزادی است برای تغییر و بازسازی شهرهایمان و نیز خودمان که می‌توان از آن به عنوان با ارزش‌ترین حقوق بشر که تاکنون از آن غفلت شده است، صحبت کرد (Harvey, 2009, p. 315)".

آراء هنری لوفور و دیوید هاروی را می‌توان به نظریات کوین لینچ و فرانسیس تیبالدز در تحقق شهرهای شهروند مدار و عدالت محور و دیدگاه کارل راجرز، روانشناس انسانگرا پیوند زد و بُعد کارکردگرایانه میان رشته‌ای به آن بخشید.

کوین لینچ در دو اثر ارزشمندش یعنی سیمای شهر و تئوری شکل خوب شهر به ویژگیهایی توجه نموده است که این ویژگیها قابلیت عملی سازی فضاهای شهری پایدار را با تأکید بر خواسته‌ها و نیازهای شهروندان دارا هستند. وی در آثار مذکور (سیمای شهر و تئوری شکل خوب شهر) تنها به مؤلفه‌های کالبدی و فیزیکی شهر توجه نموده، بلکه انسان، فرهنگ، معنا، عدالت محیطی، مشارکت اجتماعی، سرزندگی، امنیت، احساس تعلق و حس تعاون را به عنوان مؤلفه‌هایی غیر کالبدی



شکل ۱) مدل تحقق‌پذیری حق به شهر در سایه نظریات لینچ، تیبالدز و راجرز

روش تحقیق

همانطور که گفته شد طرح شهر دوستدار کودک یا سایر طرحهایی از این جنس (شهر دوستدار زنان، شهر دوستدار معلول و...) که بر اساس ضرورت و الزام احقاق حقوق شهروندان و تئوری حق به شهر مطرح گردیده است در ایران سابقه نظری و عملیاتی کوتاهی داشته و لذا نیازمند آن است تا به لحاظ بنیان های نظری و سیاست های بومی تکمیل گردد.

بنابراین ماهیت این مطالعه کیفی و متعاقب آن روش گردآوری اطلاعات، اسنادی و کتابخانه ای بوده است تا به این وسیله با کنکاش در رویکردهای بین المللی، ملی و همچنین توصیف و تحلیل تجارب کشورهای موفق - در راستای ایجاد شهر دوستدار کودک - بواسطه استدلال های استقرایی بتوان به قواعدی کاربردی دست یافت.

در سطور بالا گفته شد، این مطالعه رویکرد میان رشته ای را در نظر دارد و روش شناسی کیفی عموماً خصلتی بین رشته ای داشته و این قابلیت را دارد تا مرزهای رشته ای، حوزه ای موضوعی را درنوردد.

بحث

توسعه پایدار فضاهای شهری را می توان شکلی از توسعه فضایی در نظر گرفت که نتیجه احقاق حقوق همه شهروندان (اعم از کودک، جوان و پیر و ...) و نیز تحقق عدالت اجتماعی و محیطی در فضاهای مختلف شهر است. بنابر این تعریف، توجه به حقوق کودکان یکی از الزومات دستیابی به توسعه پایدار فضاهای شهری است، که البته هنوز نقش کم رنگی از آن در فرایند سیاستگزاری ها و برنامه ریزی های شهری در هر دو سطح خرد و کلان در ایران و بسیاری از کشورهای در حال توسعه دیده می شود.

از این روی در ابتدای بحث ماهیت و ویژگیهای طرح ابتکاری شهرهای دوستدار کودک و تجارب برتر در این حوزه بررسی و سپس در خصوص اهمیت آموزش و فرهنگ در تحقق پذیری شهر دوستدار کودک بحث می شود.

• پیشینه شهر دوستدار کودک

اگر بخواهیم به پیشینه اندیشه شهر دوستدار کودک اشاره ای داشته باشیم، بایستی گفت: اولین شخصی که در این مورد، اقدامات عملی را انجام داد رابرت اوون است که با به رسمیت شناختن حقوق کودکان اقدام به ساخت اولین کودکستان و

شیرخوارگاه در انگلستان نمود. همچنین اندیشه های کلارنس آرتور پری در خصوص نیاز کودکان به امنیت در برابر تردهای سواره در سطح محلات که تحت عنوان نظریه واحدهای همسایگی مطرح گردید قابل توجه است و دلالت بر آن دارد که در دانش شهرسازی به کیفیت زندگی کودکان در شهرها در طول اعصار توجه گردیده است (شاهچراغی و بندرآباد، ۱۳۹۵).

از سال ۱۹۹۶ توجه به حقوق کودکان در فضاهای شهری به صورت جدی تر توسط یونیسف و برنامه اسکان بشر سازمان ملل متحد دنبال گردید و تحت عنوان برنامه "ابتکار شهرهای دوستدار کودک" پیش رفت به طوری که امروز این برنامه توانسته است ۳۰ میلیون کودک در ۳۸ کشور جهان را تحت پوشش قرار دهد (United Nations Children's Fund, 2018).

در سال ۲۰۰۷ میلادی شهر بندیکو در استرالیا از سوی یونیسف به عنوان اولین شهر دوستدار کودک معرفی گردید، شهری که در آن کودکان:

- در تصمیماتی که در شهرشان گرفته می شود دخیل هستند، عقایدشان را مطرح می کنند،
- در وقایع فرهنگی و اجتماعی مشارکت دارند،
- در مقابل خشونت و سوء استفاده حفاظت می شوند
- در محیطی سالم و شرایطی عادلانه به خدمات بهداشتی، تحصیلی، تفریحی و ... به راحتی دسترسی دارند.
- به اعتقاد Innes (1996) دستیابی به این جایگاه نتیجه به کارگیری سه دسته دانش اعم از:
 - دانش فنی، دانش بومی و دانش سیاسی به صورت منسجم و هماهنگ است و مطابق با نظر Riggio (2002) تحقق شهردوستدار کودک منوط بر اقدامات عمومی اعم از:
 - تلاش در جهت وضع قوانین ملی و محلی،
 - ادغام این قوانین به منظور ایجاد ارتباط و انسجام میان سیاستهای ملی و محلی،
 - ایجاد یک چارچوب نهادین به منظور نظارت بر عملکردها و سیاستهای اتخاذ شده در راستای تحقق شهر دوستدار کودک (ایجاد ارتباط و هماهنگی میان سطوح مختلف مدیریتی و سیاسی)،
 - بررسی تأثیرات قوانین وضع شده و استراتژی ها بر کودکان،
 - تخصیص اعتبار و بودجه و مدیریت آن،



محیطی برای آموزش و ارتقاء حقوق کودکان در سطح جامعه بود (United Nations Children's Fund, 2016).

بین سالهای ۲۰۲۰-۲۰۱۶ پروژه به ۱۵۰ شهر با اهداف ذیل گسترش یافت:

(۱) حصول اطمینان از اینکه شهرداری ها دانش کافی برای طراحی برنامه ها و سیاستها در جهت تحقق شهر دوستدار کودک را دارند؛

(۲) توانمند سازی کودکان در سطح محلی؛

(۳) بهبود و ارتقاء فضاهای بازی و اوقات فراغت برای کودکان در مناطق محروم؛

(۴) افزایش تعامل شهرداری ها برای انتقال تجارب در مسیر تحقق بخشی به شهر دوستدار کودک (همان).

۳۴ شهر (شهرداری) در کشور اکراین با یونیسف برای اجرایی نمودن ابتکار شهر دوستدار کودک تفاهم نامه امضاء نموده اند که از این تعداد ۲۳ شهر توانسته اند گام های اولیه را برداشته و برنامه عملیاتی مصوبشان را اجرا نمایند. شهر دوستدار کودک در اکراین دارای ۶ ویژگی است:

○ یک فلسفه تحول آفرین است که هدفش حصول اطمینان از این است که رهبران و اجتماعات محلی به کودکان فکر می کنند و همراه با آنها اقدام می نمایند؛

○ رویکردی سالم برای ایجاد رقابت میان شهرداری ها در جهت تحقق حقوق کودکان است؛

○ روشی غیر مستقیم برای تعیین جایگاه شهرداری ها به عنوان مکانی که به حقوق کودکان احترام می گذارد؛

○ روشی مستقیم برای حصول اطمینان از اینکه همه کودکان، حتی کودکان که در حاشیه شهرها ساکن هستند، در اجتماع مشاهده و به آنها توجه می گردد؛

○ محیطی را خلق می کند که همه کودکان با مشارکت در تصمیم گیریها و ارائه راه حل های نوآورانه به توانایی بالقوه خود رسیده و آنها را توسعه می دهند؛

○ فرآیندی است که به ترویج دشوارترین اصلاحات برای کودکان محروم کمک می نماید مانند آموزش فراگیر.

از جمله مسائلی که در برنامه های شهرهای دوستدار کودک در کشور اکراین به آن توجه شده است، تأمین امنیت کودکان در فضاهای شهری به خصوص در اطراف مدارس و مهدهای کودک بوده است که این امر با گسترش نصب دستگاه های نظارتی تصویری در فضاهای عمومی، تأمین نور کافی برای

○ جمع آوری داده ها و اطلاعات به طور منظم و مستمر درباره کودکان و نیازهای آنها،

○ آگاهی دادن به کودکان درباره حقوقشان،

○ ایجاد مؤسساتی که به صورت مستقل از حقوق کودکان دفاع کنند،

○ مبادله اطلاعات میان شهرداری ها در جهت اتخاذ سیاستهای مناسب و کارآمد،

○ احترام به نظرات کودکان و مشارکت دادن آنها در امر سیاستگزاری های خرد و کلان شهری است.

به طور کلی به شهرهایی می توان نام شهر دوستدار کودک را اطلاق نمود که این حق را به کودکان بدهند تا آزادانه نظرات خود را مطرح کنند، در تصمیم گیریهای شهری مشارکت نمایند، از سرپناه مناسب، سلامت و بهداشت برخوردار باشند، بتوانند در هوای سالم و در دل طبیعت با دوستانشان بازی کنند و از لحظاتی لذت ببرند، در فعالیتهای فرهنگی و اجتماعی چون فستیوالها و کارناوالها شرکت کنند و از خشونت به دور باشند و بتوانند در سایه امنیت شهر در فضاهای عمومی حاضر شوند (Riggio, 2002).

در همین راستا طی سال های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ وزارت کشور ترکیه با همکاری کمیته ملی یونیسف و با حمایت مالی شرکت IKEA پروژه ای را با هدف دست یابی کودکان به فضاهای شهری با تمرکز ویژه روی مناطق آسیب پذیرتر برنامه ریزی نمودند که در این پروژه خانواده ها، ارائه دهندگان خدمات و سیاستگذاران مشارکت داشتند. در حقیقت این پروژه به منظور حمایت از شهرداری ها در تلاششان برای طراحی سیاستها و برنامه های منطبق با شهر دوستدار کودک و محقق نمودن آن در شهرهای لولبورگاز، ماما (آنکارا)، مانیسا، مرسین، بیتلیس، شانلی اورفه، آدانا، گیره سون، ارزروم و منطقه بورنوا (ازمیر) به انجام رسید.

بر اساس هدف پروژه، شهرداری ها متعهد گردیدند که مجمع کودکان را راه اندازی نمایند تا ضمن دریافت ایده ها و نظرات کودکان جهت ساماندهی فضاها، امکان دریافت بازخورد نیز به طور منظم مقدور گردد. همچنین آنها برنامه هایی را برای آموزش والدین با هدف شناخت هر چه بهتر نیازهای روانی، شناختی و جسمانی کودکان برنامه ریزی کردند. از دیگر اقدامات، بهره گیری مناسب از گرافیک و ارتباطات تصویری

آموزش (در هر دو سطح رسمی و غیررسمی) به غیر از صرف هزینه های مالی هنگفت و اتلاف وقت نتیجه دیگری را به همراه نخواهد داشت.

از این روی است که متخصصان، آموزش توسعه ای یا آموزش برای توسعه را مطرح می نمایند. به نوشته موسایی و احمدزاده (۱۳۸۸) آموزش توسعه ای کمک خواهد کرد تا افراد در برابر تغییرات نه تنها مقاومت نمایند بلکه با خلاقیت و بهره گیری صحیح از پتانسیل های فردی و اجتماعی و نهایتاً انعطاف پذیری لازم، از آنها استقبال نیز بنمایند و با آگاهی با آن همراه شوند.

در همین راستا نیز یونسکو ایده شهر یادگیرنده (آموزش برای تمام عمر) را مطرح نموده است که در این ایده به همه ابعاد توسعه پایدار توجه می گردد و تنها آموزش گروه خاصی از جامعه مد نظر نبوده بلکه همه و همه از خردسال تا میانسال و از متخصص تا غیر متخصص را شامل می گردد. برای مثال یکی از مؤلفه های شهر دوستدار کودک، دعوت از کودکان و والدین آنها برای مشارکت فکری و اجرایی در طراحی و اجرای سیاستهای عمرانی است که پیشیناز آن آموزش است. بدون توجه به مؤلفه آموزش نمی توان انتظار نتیجه مطلوب از همکاری و مشارکت کودکان و والدینشان را داشت. پس انتظار می رود پیش از هر اقدام اجرایی زیر ساخت های بنیادین آن آماده گردد و سپس اقدامات اجرایی صورت پذیرد در غیر این صورت می توان گفت اجرای طرح تنها شکل نمایشی به خود گرفته و نمی توان انتظار تأثیر بلندمدت و ماندگار از آن داشت.

• حفظ و تعالی فرهنگ بومی در سایه آموزش

همانطور که گفته شد لازمه و پیشیناز تحقق شهر دوستدار کودک آماده سازی زیرساختهای اولیه از جمله انتقال دانش و مهارتهای فردی و اجتماعی به کودکان و والدینشان به واسطه انواع رسانه ها (دیداری، شنیداری، محیطی) و تشکیل دوره ها و کارگاه ای آموزشی است.

در چنین شرایطی که کودکان با حق و حقوق خود آشنا شدند، مهارت های گفتگو را آموختند، مهارت های تعامل اجتماعی مؤثر را فراگرفتند و با پتانسیل ها و قدرت تأثیرگزاری خود در جامعه آشنا گردیدند می توان برای گام های بعدی آماده شد. یکی از مسائلی که به طور همزمان بایستی در کنار مؤلفه آموزش به آن توجه نمود، حفظ و ارتقاء فرهنگ بومی و تدوین

فضاهای عمومی، ایجاد کمپین های آموزشی راهنمایی و رانندگی برای آموزش بچه های مدرسه، نصب تابلوهای رنگی کودکانه برای جلب توجه رانندگان در نزدیکی مدارس و مهدهای کودک، اجرای پروژه افسر مدرسه (ایجاد اعتماد و ارتباط بین کودکان و پلیس) و... محقق گردیده است (United Nations Children's Fund, 2020).

از این نمونه های موفق به این نتیجه می توان رسید که اگر چه ابتکار شهر دوستدار کودک طرحی بین المللی است، اما شرط موفقیت در آن اتخاذ سیاست های محلی در سطوح آموزشی، فنی و سیاسی است و بنابراین فرایند پیوستن به شبکه شهرهایی که در این طرح موفق عمل نموده اند (در سطح بین المللی) هدف نهایی و غایی نیست.

در نتیجه، موفقیت این طرح در شهرهای ایران در سایه پذیرش ضرورت احقاق حقوق کودکان در اجتماع و بسط و آموزش آن در بین خانواده ها (فرهنگ سازی) و سپس اقدامات اجرایی با مشارکت کودکان و خانواده های آنان است. از این روی بحث را از این منظر ادامه خواهیم داد.

• آموزش، کلید تحقق شهر دوستدار کودک

همانطور که می دانیم اگرچه سرمنشاء طرح شهر دوستدار کودک، تئوری حق به شهر است، اما این طرح همچون بسیاری دیگر از طرح های نوین شهری مانند شهر خلاق، شهر یادگیرنده، شهر زیست پذیر و ... تحت تأثیر رویکرد توسعه پایدار شهری نیز شکل گرفته است. به اعتقاد Hall (۱۹۹۳، ص ۲۲) توسعه پایدار شهری، شکلی از توسعه امروزی است که توان توسعه مداوم شهرها و جوامع شهری نسل های آینده را تضمین می کند. همچنین به نوشته سیاه پوش (۱۳۹۴) توسعه پایدار شهری، رشد و گسترش همه شرایط و جنبه های مادی- معنوی زندگی اجتماعی را تضمین و کیفیت زندگی افراد جامعه را بهبود می بخشد؛ که البته لازمه آن تلاش های هماهنگ مردم و دولت در بهبود اوضاع اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و زیست محیطی است. آیا این امر بدون آموزش تحقق پذیر خواهد بود؟ مسلماً خیر.

آموزش اساس و بنیان هر کاری است؛ از ساده ترین تا پیچیده ترین. به عبارتی می توان گفت که فکر کردن و برنامه ریزی نمودن برای توسعه پایدار و خلق فضاهای شهری که در آن حقوق کودکان و والدین آنان لحاظ گردد، بدون توجه به مقوله

شهروندان نقش بسته و زمینه های احساس امنیت در شهر و نیز حس تعلق نسبت به شهر در شهروندان ایجاد می گردد. توجه به این مسأله بیش از همه در ارتباط با فضاهای عمومی شهرها و نیز کودکان، به عنوان مخاطبان فراموش شده شهرهای امروز، معنا می یابد. زیرا این دسته از فضاها بستر وقوع زندگی جمعی بوده و در رشد عاطفی، اجتماعی و اخلاقی کودکان بسیار تأثیرگذار هستند. در این راستا نمی توان نقش گرافیک محیطی و نیز رویدادهای شهری را نادیده گرفت. کاربرد صحیح گرافیک محیطی این قابلیت را دارد که ضمن انتقال مفاهیم فرهنگی، تاریخی و اجتماعی به کودکان، سبب تقویت حواس پنجگانه و نیز قدرت خلاقیت در آنها شود (ستاری و اقبالی، ۱۳۹۳).

• گرافیک محیطی در خدمت فرهنگ بومی

گرافیک محیطی، شاخه ای از گرافیک است که در آن چگونگی استفاده از انواع شکل ها، رنگ ها، نقش ها و تصاویر گوناگون به شکل ماهرانه، اصولی و برنامه ریزی شده در جهت بهتر و ساده تر شدن ارتباطات و همچنین کامل تر ساختن زیبایی های محیط، مورد توجه قرار می گیرد (ستاری و اقبالی، ۱۳۹۳). درحقیقت، گرافیک محیطی به دنبال آن است که رابطه انسان با محیط را با کاربرد مناسب و متناسب فرم، رنگ، نور، و ... تسهیل نماید ضمن تقویت هویت بصری محیط، با افزایش درک و فهم مخاطب از فضا حس امنیت روانی را در وی بهبود بخشد (صالحی، ۱۳۹۴). اما گرافیک محیطی زمانی می تواند کارکرد خود را به درستی داشته باشد که بر اساس شناخت از محیط (ویژگیهای فرهنگی، اجتماعی، زیست محیطی) و ویژگی های مخاطب طراحی شده باشد. برای مثال کودکان، نوجوانان، جوانان، بزرگسالان، میانسالان و سالمندان به دلیل تغییر گیرنده های حسی در طول عمرشان ویژگی های ادراکی متمایزی دارند که در این بین تفاوت های ادراکی کودکان و سالمندان نسبت به دیگر مقاطع سنی بیشتر است. بنابراین، در محیط های مختص این دو رده سنی طراحان می بایستی با حساسیت و نکته بینی دقیق تری به طراحی بپردازند همانگونه که تفاوت های مهارت جسمانی در این دو رده همواره مد نظر طراحان است. به عبارتی ضروری است تا طراحان معیارهای همساز با تفاوت های ادراکی را در طراحی عناصر محیطی در نظر داشته باشند (شاهچراغی و بندرآباد، ۱۳۹۴).

و اجرای سیاست هایی برای فرهنگ سازی در خصوص ایده های جدید و پدیده های نوین در زندگی شهری مدرن امروز است.

توجه به فرهنگ به خصوص فرهنگ بومی در فرآیند آموزش کودکان و آماده سازی آنها برای خلق شهر دوستدار کودک از آن جهت است که کودک هویت فردی، اجتماعی و فرهنگی خود را در آن پیدا می کند و به عبارتی کودک می آموزد تا بر مدار قواعد و ارزش های فرهنگی و اجتماعی ای کار و تلاش نماید که روح کلی جامعه بر آنها استوار گشته و به عنوان میراث مشترک میان نسل ها انسجام و پیوستگی ایجاد نموده است.

از این منظر، کودکان ضمن آنکه در خلال آموزش های رسمی ارزش ها و هنجارهای وابسته به فرهنگ بومی را می آموزند بایستی در بستری چون شهر آثار و نشانه های آنها را ببینند، با آن بیامیزند و نهایتاً خود را نیز در حفظ و نگهداشت آنها مسئول بدانند.

بنابراین بایستی فضاهای شهری را برای کودکان یک لابراتوار آموزشی در نظر گرفت که کودک در آن به باور آنچه آموخته می رسد و با مجموعه ای از ناهمگونی ها و تضادها مواجه نمی گردد.

طبق نظر دکتر پاکزاد (۱۳۸۰) قدرت آموزش در فضاهای شهری به دلیل غیر رسمی، غیر مستقیم و بی تکلف بودن آنها عمیق تر از فضاهایی است که به طور مشخص از کارکرد آموزشی برخوردار هستند. بر این اساس متخصصان و مدیران شهری بایستی در تلاش برای در خلق فضاهایی باشند که تجلی گر ویژگی ها و ارزش های فرهنگی جامعه هستند، به فضا معنا و هویت می بخشند و پایداری هویت فرهنگی و بومی را تضمین می کنند. همانطور که لینچ در تئوری شکل شهر (۱۳۹۰) به فرهنگ به عنوان عاملی مهم در افزایش سطح خوانایی، تعیین هویت شهر، احساس امنیت و نیز افزایش سطح سرزندگی توجه نموده است.

مطابق با نظر لینچ (۱۳۹۰) علائم و نشانه های محیطی در شهرها، به عنوان پدیده های فرهنگی و اجتماعی، می بایستی به گونه ای مورد استفاده قرار گیرند که منطبق و سازگار با ویژگیهای فرهنگی جامعه باشند، به شکلی که همه افراد جامعه بتوانند آنها را درک کنند و با آنها ارتباط برقرار نمایند. در این صورت است که، سیمایی روشن و بدون ابهام از شهر در ذهن

نباید این مسأله را از نظر دور داشت که رنگ در رابطه ای تنگاتنگ با ساختار فرهنگی جامعه بوده و به عبارتی باز نمودی از فرهنگ جامعه است. به این معنا که رنگ می تواند به شکل نمادین سبب تشخیص یک اقلیت مذهبی از یک اکثریت مذهبی در یک جامعه گردد و این مسأله در مورد قومیت ها و حتی گروه های هنری و اجتماعی و .. نیز می تواند، صادق باشد. همچنین رنگ ها می توانند بیانگر رویداد و یا اتفاقی در جامعه باشند. مثلا رنگ سیاه در بسیاری از جوامع نشانه سوگ و عزاداری است. بنابراین در طراحی فضاهای کودکان می بایستی این موضوع را در نظر قرار داد و با مطالعه جایگاه رنگ در فرهنگ و هنر ایرانی از نگارگری تا فرش و کاشی های هفت رنگ که همواره زیبایی بخش و هویت ساز فضاهای ایرانی - اسلامی بودند، فضاهای ارزشمندی را برای کودکان امروز - آینده سازان فردا خلق نمود.

ب) نور و گرافیک محیطی:

ترکیب و طیف نوری و چرخه رنگ مجموعه ای متنوع از انتخاب ها در اختیار طراحان قرار می دهد که بر اساس آن می توانند محیط های متناسب با نیازهای روانشناختی برای مردم طراحی کنند. گاه حتی می توانند با ترکیبات مناسب نور و رنگ محیط را بهسازی و تعدیل کرده و فضایی بدیع بیافرینند (شاهچراغی و بندرآباد، ۱۳۹۴، ص ۳۱۸).

از این روی نورپردازی شهری به عنوان یک دانش تخصصی در دهه های اخیر مورد توجه طراحان قرار گرفته است. در گذشته نور به عنوان منبع روشنایی بخش فضاهای شهری برای افزایش نظارت عمومی (حذف رفتارهای ضد هنجار و یا القاء رفتارهای هنجارمند) و ارتقاء خوانایی مورد توجه بود. اما امروز جدای از آن انتظارات، جنبه های زیبایی شناختی و هنری نور نیز توجه متخصصان را به خود جلب نموده است به نحوی که از نور و یا ترکیب نور و رنگ برای تقویت نقش هویتی و نمادین فضاهای تاریخی و یا آثار هنری بهره گرفته می شود تا از این طریق ضمن تأمین ویژگی خوانایی، کیفیت بصری شهر نیز ارتقاء یافته و تصویر ذهنی مطلوب و بدون ابهام از شهر در ذهن شهروندان نقش بندد.

عدم ابهام در فضاهای شهری از مسائلی است که توجه به آن در طراحی شهر دوستدار کودک ضرورت دارد. چرا که کودکان گروه های آسیب پذیرتری نسبت به سایر گروه ها بوده و هرگونه

در این صورت، گرافیک محیطی می تواند ابزاری مناسب برای ارتباط با کودکان، کمک به رشد فکری و افزایش قدرت خلاقیت در آنها باشد.

الف) رنگ و گرافیک محیطی:

زمانی که صحبت از گرافیک محیطی برای شهر دوستدار کودک می شود، نمی توان تأثیرات روانی، بصری و فرهنگی رنگ ها را بر کودکان نادیده گرفت و از کنار آنها به سادگی عبور کرد. چرا که یکی از مؤلفه های مهم در طراحی گرافیک محیطی مخصوص فضاهای کودکان، رنگ است که نقش مهمی در تحریک حس بینایی و نیز افزایش هوش بصری کودکان دارد. کاربرد رنگ های شاد در فضاهای بازی کودکان می تواند بر افکار و عواطف آنها و نیز علاقه آنها به فضاها تأثیرگذار باشد. مطابق با تحقیقاتی که در این حوزه صورت گرفته است کودکان نسبت به رنگهای ارغوانی، قرمز، زرد، نارنجی و آبی علاقه بیشتری دارند تا رنگهایی چون قهوه ای و خاکستری از این روی می توان با کاربرد رنگهای مذکور کودکان را به فضاها دعوت کرد (ریاضی، ۱۳۹۲؛ کریمی، ۱۳۸۵). (شکل های

شماره ۲ و ۳)



شکل شماره ۲) مسیر عابر پیاده در شهر بروکسل

انتقال پیام به کودکان با کمک رنگ و تصویر

(<https://georgeszigrand.com>)



شکل شماره ۳) موانع حفاظتی در زاین

(<https://georgeszigrand.com>)

شماره ۴ و ۵)

در ایران نیز می توان با ایده گرفتن از معماری سنتی ایران به طرح های بدیعی برای روشنایی فضاهای شهری دست یافت.



شکل شماره ۴) المان سنتی ژاپنی
شکل شماره ۵) شهر ناگاساکی ژاپن و فانوس های سنتی
(منبع هر دو: Pinterest)

نتیجه گیری

یکی از پیامدهای رشد غیرمتوازن شهرنشینی و توسعه افسارگسیخته فضاهای شهری ایران، فقدان توجه به حقوق کودکان، به عنوان یکی از گروه های آسیب پذیر و حساس جامعه و البته آینده سازان کشورمان ایران است. بنابراین در این مقاله سعی شد که از دیدگاه حق به شهر، که برای اولین بار در سال ۱۹۶۸ توسط هانری لوفور مطرح گردید، پلی به توسعه پایدار شهری و یکی از رویکردهای نوین وابسته به آن یعنی شهر دوستدار کودک، رویکردی که در سال ۱۹۹۶ توسط یونیسف و برنامه اسکان بشر سازمان ملل متحد مطرح گردید، زده شود. پیرو رویکرد شهر دوستدار کودک - که پشتوانه حقوقی آن کنوانسیون حقوق کودکان به عنوان اصلی ترین منبع بین المللی در حمایت از حقوق کودکان است - پاسخگویی به نیازهای کودکان (اعم از روانی، ذهنی، جسمانی)، احترام به نظرات آنان، و رعایت عدالت در تخصیص امکانات و ارائه خدمات در سیاستگزاری ها و برنامه ریزی های شهری اصلی اجتناب ناپذیر است؛ که برای تحقق آن بایستی نهادهای قانونگذار، نهادهای اجرایی و نهادهای نظارتی همکاری مؤثر و کارا داشته باشند.

ابهام در فضاها می تواند حس ترس را در آنها برانگیزاند، که این مسأله تأثیر نامطلوب بر شخصیت آنها خواهد گذاشت. به نوشته صدیق اکبری و نوری (۱۳۹۳) کودک باید در برخورد با احجام و بناها احساس آرامش و راحتی کند. بنابراین کاربرد فرمهای نامتناسب و عدم به کارگیری صحیح نور می تواند حس رعب و وحشت را در کودکان ایجاد و برای همیشه آنها را تحت تأثیر قرار دهد.

از جوانب زیباشناختی و روانی نور که گذر کنیم به جنبه فرهنگی آن می رسیم که معمولا مورد غفلت قرار می گیرد. در فرهنگ ایران زمین نور همواره عنصری ارزشمند و مقدس شناخته شده و جایگاه ویژه ای در زندگی ایرانیان داشته است به نحوی که خورشید در آیین مهر منشاء رحمت شناخته می شد و در عصر زرتشت دوگانه نور و تاریکی جهان بینی آنها را شکل می داد. پس از آمیخته شدن اسلام با فرهنگ زرتشت نیز جنبه تقدسی نور همچنان در فرهنگ ایرانی - اسلامی (شریعت مداری، ۱۳۹۷، ص ۵۳). همچنین کاوش در ادبیات ایران و عرفان اسلامی دلالت بر آن دارد که نور یکی از مباحث کلیدی صوفیان بوده است. به طوری که از اشعار مولانا اینگونه بر می آید که در مفاهیم و معنای متعالی نور تأمل داشته است و همچون پیشینیان خود موضوعات بنیادین عرفانی از قبیل حقیقت وجود حق، حقیقت انبیا و اولیاء، مسأله رؤیت حق، مسأله وحدت وجود و مقام فنا و بقا را که از پیچیده ترین موضوعات عرفانی است از طریق نماد نور شرح و بسط داده است (نزهت، ۱۳۸۸، ص ۱۷۲):

از همه اوْهام و تصوّرات دور
نورِ نورِ نورِ نورِ نورِ نور
(مثنوی مولانا، دفتر ششم، بخش ۷۴)

با این اوصاف طراحان وظیفه خطیری در طراحی نور در فضاهای کودکان و حتی فضاهای عمومی بر عهده دارند. آنان به کمک این عنصر مهم و سایر عناصری چون رنگ و فرم می توانند مفاهیم فرهنگی ریشه دار در تاریخ و فرهنگ کهن ایرانی را بواسطه گرافیک محیطی به شهروندان منتقل و حس تعلق را در آنان و به ویژه در کودکان شکل دهند. حسی که همراه با آموزه های فرهنگ بومی و تاریخ قومی یا ملی است. برای مثال فانوس های سنتی ژاپنی (tōrō) و یا فانوس های چینی جایگاه ویژه ای در طراحی و نورپردازی شهرهای ژاپن و چین دارند که همواره هویت بخش آن شهرها هستند. (شکل های

ستاری، سپیده و اقبالی، پرویز (۱۳۹۳). نقش گرافیک محیطی در فضای آموزشی-تفریحی پارک کودکان. کتاب ماه هنر، شماره ۱۸۹، صص. ۳۸-۴۵.

سیاه پوش، اسحاق (۱۳۹۴). ارزیابی متغیرهای وضعیت توسعه پایدار شهری در شهر اندیمشک و ارائه مدل متناسب. مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، شماره ۱، صص. ۶۷-۸۲.

شاهچراغی، آزاده و بندرآباد، علیرضا (۱۳۹۴). محاط در محیط: کاربرد روانشناسی محیطی در معماری و شهرسازی. تهران: سازمان جهاد دانشگاهی.

شریعت مداری، فاطمه (۱۳۹۷). مهر تا الله: بررسی جایگاه نور و چگونگی تداوم آن در آیینها و ادیان ایران زمین، از باستان تا اسلام امروز. فصلنامه هنر و تمدن شرق، شماره ۲۲، صص. ۴۹-۵۴.

صالحی، سودابه (۱۳۹۴). گرافیک محیطی: تعاریف و حوزه های فعالیت. حرفه هنرمند، شماره ۵۵، صص. ۱۲-۳.

صدیق اکبری، سحر و نوری، رؤیا (۱۳۹۳). بررسی جایگاه روانشناسی محیط نور و رنگ در طراحی فضاهای درمانی با محوریت کودک: نمونه موردی: بیمارستان کودکان مفید. فصلنامه آرمانشهر، اولین ویژه نامه نورپردازی، صص. ۴۵-۵۳.

کریمی، ویکتوریا (۱۳۸۵). هنر درمانی (رنگ، فرم و فضا و تأثیرات آن بر گرافیک محیطی بیمارستان کودکان). رهپویه هنر، شماره ۱، صص. ۴۰-۴۵.

لنارد، سوزان و هنری لنارد (۱۳۷۸). طراحی فضای شهری و زندگی اجتماعی (مجموعه مقالات سرشت معماری). ترجمه: رسول مجتبی پور. اصفهان: انتشارات نقش خورشید.

لینچ، کوین (۱۳۹۰). تئوری شکل شهر. ترجمه: سید حسین بحرینی. تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.

زهت، بهمن (۱۳۸۸). نماد نور در ادبیات صوفیه. مطالعات عرفانی، شماره ۹، صص. ۱۸۴-۱۵۵.

Corsi, E. (2002). *Child Friendly Cities Imitative in Italy*. Environment & Urbanization, 14 (2), 169-179.

Elliott, J. (1994). *An Introduction to Sustainable Development: the Developing World*. London: Routledge.

Habitat International Coalition (2020). *World Charter for the Right to the City*. <http://hic-gs.org/document.php?pid=2422>

Hall, P. (1993). *Toward Sustainable, livable and Innovative Cities for 21st Century*. In proceedings of the Third Conference of the World Capitals, Tokyo, 22-28.

Harvey, D. (2009). *Social Justice and the City*. Athens: University of Georgia Press.

Innes, J. (1996) *Planning Through Consensus Building: a New View of the Comprehensive*

بسیاری از شهرهای جهان توانسته اند گام های اثربخشی را در عملیاتی سازی شهر دوستدار کودک بردارند و چندین شهر ایرانی برای دستیابی به جایگاه شهر دوستدار کودک کاندیدا گردیده اند.

می توان گفت که ایران در ابتدای راه برای ایجاد شبکه شهرهای دوستدار کودک است. پس چه خوب است که در این آغاز اصول بنیادین و زیرساختی را در اولویت قرار گیرد و سپس گام های بعدی برداشته شود.

این اصول عبارتند از:

اصل اول،

برداشتن نگاه تک بُعدی به خلق شهر دوستدار کودک و تدوین استراتژی ها و برنامه های کاربردی با رویکرد میان رشته ای.

اصل دوم،

توجه به آموزش به عنوان اساس و بنیان توسعه،

اصل سوم،

اولویت قراردادن فرهنگ بومی در خلق شهرهای دوستدار کودک (این امر باعث می شود شهرهای دوستدار کودک با چشم اندازهای فرهنگی و اجتماعی متفاوتی خلق شود که هریک هویت ویژه ای را بازنمایی می نماید).

اصل چهارم،

در نظر گرفتن شهر به عنوان یک لابراتوار آموزشی که کودک در آن هم می آموزد و هم در آن آنچه را آموخته تجربه می کند (هارمونی آموزش و تجربه زیسته).

فهرست منابع:

ابوطالبی احمدی، تقی (۱۳۹۳). شهروند مسئول در شهر سالم (کاربرد

نظریه انسان گرایی کارل راجرز در مدیریت شهری. *روانشناسی،*

شهر و زندگی روزمره، حسن عماری (تدوین)، (صص. ۱۴۷-۱۸۷).

تهران: انتشارات تیسرا.

پاکزاد، جهانشاه (۱۳۸۰). فرهنگ شهری: فرهنگ کارشناسی و

فرهنگ مردم. مدیریت شهری، شماره ۸، صص. ۳۲-۴۱.

تیبالدز، فرانسس (۱۳۸۳). شهرسازی شهروندگرا (ارتقای عرصه های

همگانی در شهرها و محیطهای شهری). ترجمه: محمد احمدی

نژاد. تهران: نشر خاک.

خداوردی، حسن (۱۳۸۷). *متدولوژی پژوهش کیفی*. ره آورد سیاسی،

شماره ۲۱، صص. ۴۱-۶۲.

ریاضی، زهرا (۱۳۹۲). تأثیرات رنگ و فرم در گرافیک محیطی

مهدکودک. کتاب ماه هنر، شماره ۱۷۸، صص. ۴۹-۴۴.



United Nations Children's Fund (2016). **Turkey CFC Catalogue/ 2014-2016.**

<https://childfriendlycities.org/turkey/>

United Nations Children's Fund (2018). **Child Friendly Cities and Communities Handbook.**

<https://childfriendlycities.org/resources/>

United Nations Children's Fund (2020). **Child & Youth Friendly Community Initiative: Achievement of Municipalities in 2019 (Ukraine's Monitoring Report).**

<https://childfriendlycities.org/ukraine>

Planning Ideal. Journal of the American Planning Association. 62 (4), 460-473.

Purcell, M. (2013). **Possible Worlds: Henri Lefebvre and the Right to the City.** Journal of Urban Affairs, 36 (1), 141-154 .

Riggio, E. (2002). **Child Friendly Cities: Good Governance in the Best Interests of the Child.** Environment & Urbanization, 14 (2), 45-58.